

## فقط به خاطر نفت است، احمق!

نوام چامسکی

ترجمه: اکرم پدramنیا

Khaleej Times

داد و ستدی که هم‌اکنون بین وزیر نفت عراق و چهار کمپانی نفتی غربی در حال انجام است، ماهیت تجاوز و اشغال عراق توسط آمریکا را مورد پرسش قرار می‌دهد. پرسش‌هایی که از سوی نامزدهای ریاست جمهوری باید مطرح شود و در آمریکا و عراق اشغال شده، جایی که مردم آن هیچ نقشی در تصمیم‌گیری برای آینده کشورشان ندارند، به بحث گذارده شود.

هدف از مذاکرات کنونی بین شرکت‌های نفتی اکسان موبیل، شیل، توتال و بریتیش پترولیوم-شرکای اولیه نفت عراق که اینک شوران و چند شرکت کوچک نفتی دیگر به جمع‌شان پیوسته‌اند - بدست آوردن امتیازهای نفتی است که در زمان ملی شدن نفت از دست داده بودند. این شرکت‌ها با کمک مقام‌های آمریکایی قراردادهایی نوشتند و بی‌آن‌که این ثروت‌ها را به مزایده بگذارند بر بیش از 40 شرکت نفتی دیگر از جمله شرکت‌های نفتی چین، هند و روسیه پیروز شدند.

اندرو ای. کرامر در نیویورک تایمز می‌نویسد: بیشتر مردم کشورهای عربی و بعضی از مردم آمریکا از همان ابتدا گمان می‌کردند که حمله‌ی آمریکا به عراق برای تثبیت همین قراردادها و سلطه بر منابع نفتی است. اشاره‌ی کرامر به کلمه‌ی "گمان" در واقع کم‌نمایی حقیقت است. به علاوه، احتمال زیاد می‌رود که ارتش اشغالگر در بازسازی شرکت منفور نفت عراق دست به نوآوری زده باشد. به گفته‌ی سیموس میلان در این شرکت "ثروت عراق در یک معامله استثماری حساب شده تحت سلطه‌ی بریتانیا چپاول شد." گزارش‌های بعدی نشان می‌دهد که این مزایده‌ها را به تاخیر می‌اندازند و یا آنها را بیشتر در خفا انجام می‌دهند و بعید نیست که رسوایی‌های دیگری نیز به بار آورند.

برای آن‌ها بهتر از این نمی‌توانست باشد، زیرا عراق دومین کشور نفت خیز جهان است و از سوی دیگر به این دلیل که نفت آن به راحتی قابل استخراج است و در زمین‌های یخ زده، صخره‌های غیراندود یا در اعماق دریاها دفن نشده، استخراج آن بسیار ارزان است. به همین دلیل برای سیاست‌گذاران آمریکا حفظ کنترل عراق تا نهایت ممکن و روی کار آوردن دولتی دست نشانده و استقرار بزرگترین پایگاه های نظامی در دل منابع بزرگ انرژی دنیا ضروری است.

این‌ها اهداف واقعی حمله به عراق بوده که اگرچه در پس‌پرده‌ای از دستاویزهای موفق از جمله سلاح کشتار جمعی، ارتباط صدام با القاعده، ترویج دموکراسی و جنگ با تروریسم پنهان‌شان کرده‌اند، در حقیقت هرگز از دیدها مخفی نمانده است. (البته همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد پس از حمله به این کشور عملیات تروریستی به شدت رشد کرد.)

در نوامبر گذشته وقتی بوش، رئیس‌جمهور آمریکا و نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق با نادیده گرفتن نظر کنگره‌ی آمریکا و مجلس عراق و نیز مردم دو کشور قرارداد "بیانیه‌ی اصول" را امضا کردند، همه‌ی تردیدها از بین رفت.

در این بیانیه حضور دراز مدت ارتش آمریکا؛ تاسیس پایگاه‌های هوایی بزرگ در سراسر کشور که ساختمان‌های آن‌ها به تازگی ساخته شده و بنای سفارتی در بغداد که به رغم سایر سفارتخانه‌ها، شهری است در میان شهر دیگر از اصول منظور شده است. به یقین این‌ها را نساختند که به حال خود رها کنند و بروند.

در این بیانیه درباره‌ی استخراج ذخایر عراق اصل بسیار شرم‌آوری نیز آمده است؛ اقتصاد عراق یا به عبارتی منابع نفتی آن باید به روی سرمایه‌گذاران خارجی "به ویژه سرمایه‌گذاران آمریکایی" باز باشد. درست مثل آن است که بگویند ما به شما تجاوز کردیم، پس می‌توانیم کشورتان را کنترل کنیم و حق دسترسی به منابع‌تان را هم داشته باشیم.

اهمیت این بیانیه در ماه ژانویه بیشتر روشن شد، وقتی که بوش با صدور "حکم امضا" اعلام کرد که اگر کنگره بخواهد با تصویب لایحه‌ای هر گونه سرمایه‌گذاری برای تاسیس پایگاه نظامی آمریکا و "استقرار دائمی ارتش آمریکا در عراق" یا "کنترل آمریکا بر منابع نفتی عراق" را محدود نماید، بوش آن لایحه را رد خواهد کرد.

کانون وکلای آمریکا تاکید بی‌اندازه‌ی بوش را بر "حکم امضا" به منظور افزایش قدرت اجرایی اش که یکی دیگر از نوآوری‌های او است، به عنوان "نافی قانون کشوری و استقلال قوا" محکوم کرد. اما چه سود!

مخالفت بی‌درنگ عراقی‌ها از جمله اتحادیه‌های کارگری که به رغم قوانین سخت ضد کارگری صدام و نیروهای اشغالگر بعد از او دوام آوردند، با این بیانیه نیز طبیعی است.

اما رسانه‌های تبلیغاتی واشینگتن، ایران را مخرب سلطه‌ی آمریکا بر عراق می‌دانند. علت مشکلات آمریکا در عراق ایران است. در این راستا کاندولیزا رایس یک راه حل ساده ارائه می‌دهد: "نیروهای خارجی" و "سلاح‌های خارجی" باید از عراق خارج شوند، منظور نیروها و سلاح‌ها ایرانی است نه آمریکایی.

روبرویی با برنامه‌ی هسته‌ای ایران به این تنش‌ها شدت می‌بخشد. سیاست "تغییر رژیم" دولت بوش در ایران با تهدیدهای وحشتناک نظامی همراه است (که در این رابطه هر دو نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا با بوش همصدا هستند). گزارش شده که این سیاست، تروریسم داخل ایران را نیز شامل می‌شود، که باز هم برای حاکمان دنیا موجه است. بیشتر مردم آمریکا به راه حل دیپلماسی با ایران موافقت و با استفاده از نیروی نظامی مخالفند. اما افکار عمومی برای سیاست‌گذاران نه تنها در این زمینه، بلکه در موارد بسیاری بی‌ارزش است.

طنز داستان در این است که عراق به ملک مشاعی آمریکا و ایران تبدیل شده است. دولت مالکی آن بخشی از جامعه‌ی عراق است که بیشتر تحت حمایت ایران است. در ضمن ارتش عراق که یکی دیگر از گروه‌های شبه نظامی است، عمدتاً از سپاه بدر است که در ایران آموزش دیده و در زمان جنگ ایران و عراق در جبهه‌ی ایران جنگیده است.

نیر روزن، یکی از باهوش‌ترین و آگاه‌ترین خبرنگاران این ناحیه معتقد است که هدف اصلی عملیات ارتش آمریکا و ارتش نوری المالکی، مقتدا صدر است. مقتدا صدر مورد قبول رژیم ایران هم نیست و چون او مستقل است و از پشتیبانی مردم برخوردار است خطرناک است.

روزن می‌نویسد: ایران در درگیری اخیر که در بصره روی داد به طور آشکار از مالکی و حکومت عراق در برابر ارتش مهدی (ارتش مقتدا صدر) که "گروه‌های مسلح غیرقانونی" نامیده می‌شوند، پشتیبانی کرد که تعجب‌آور نیست زیرا نماینده‌ی اصلی ایران مجلس اعلای اسلامی عراق است که بر دولت عراق تسلط دارد و پشتیبان اصلی مالکی است.

روزن معتقد است که "جنگ عراق یک صاحب اختیار تنها ندارد، زیرا آمریکا و ایران این اختیار را بین خود تقسیم کرده‌اند."

از قرار معلوم تهران خوشحال است که آمریکا دولتی را بر عراق گماشته و از آن پشتیبانی می‌کند که از ایران تأثیر می‌پذیرد. اما این دولت برای مردم عراق همواره بلا بوده و خواهد بود و آینده‌ی بدتری را هم برایشان رقم خواهد زد.

استیون سایمون در مجله‌ی فارن افیرز (Foreign Affairs) می‌نویسد که استراتژی کنونی آمریکا در عملیات ضد شورش "حفظ آتش اجاق سه پدیده‌ای است که از قدیم ثبات دولت‌های خاورمیانه را به خطر انداخته‌اند: قوم‌گرایی، لشکرکشی، فرقه‌گرایی" که پیامد این استراتژی "یک دولت مرکزی به رهبری خونتای نظامی" است. مشابه رژیم صدام.

اگر واشینگتن به هدف‌های خود برسد، کارش موجه جلوه می‌کند. اما وقتی ولادیمیر پوتین در فرونشاندن مردم چچن موفق می‌شود، واکنش‌ها نسبت به کار او که ورای موفقیت ژنرال دیوید پتریوس در عراق است، کاملاً متفاوت است. زیرا آن‌ها آن‌ها هستند و این‌ها آمریکا و در جاهای مختلف معیارها کاملاً فرق می‌کند. می‌بینیم که دموکرات‌ها به خاطر احتمال موفقیت ارتش آمریکا در عراق دم بر نمی‌آورند و سکوت آن‌ها گویای این حقیقت است که هیچ‌گاه جنگ را به طور اصولی به نقد نکشیده و نمی‌کشند. با این شیوه‌ی نگاه به دنیا است که در صورت دستیابی به هدف‌ها جنگ و اشغال موجه جلوه می‌کند و از پی سلطه بر منطقه معامله‌ی های شیرین نفتی انجام می‌شود.

اما در واقع تجاوز در ماهیت خود جنایتی جنگی است. البته با معیار دادگاه نورمبرگ بدترین جنایت جنگی است و با دیگر جنایت‌های جنگی فرقی اساسی دارد، زیرا انواع گوناگون مصیبت‌ها را در پی دارد. این یکی از آن موضوع‌هایی است که نباید در نبردهای انتخاباتی و هیچ‌جای دیگر به میان آید. اساساً چرا ما در عراقیم؟ در ازای نابود کردن عراق به مردمش چقدر بدهکاریم؟ آیا نظر بیشتر مردم آمریکا که با خروج ارتش ایالات متحده از عراق موافق‌اند، چه اهمیتی دارد؟

دولت‌های فرومانده (Failed States)، آخرین اثر نوام چامسکی با ترجمه‌ی اکرم پدramنیا توسط نشر افق به زودی منتشر می‌شود.

